

ایران دانست که به اختصار به شرح آن خواهیم پرداخت. زمانی برتراند راسل در مورد فلسفه هایدگر، فیلسوف آلمانی گفته بود «زبان در فلسفه هایدگر دیوانه است» اگر چنین قضاوتی در مورد کتاب زمانی بین زمانها خارج از اعتدال باشد، به حتم می‌توان گفته زبان در این نوشتار غیرمعمول (تعبیر کریستیان زامه در مورد کتاب)، سرگردان است، و این سرگردانی هیچ تعجیبی را نباید برانگیزاند. چه، موضوعی که نویسنده کتاب بدان پرداخته، مستلزم زمانی سیال و از جا کنده است. اگر این نوشته را به داستانی تشبیه کنیم، در آن صورت، تم اصلی آن، حکایت روح رمزآلود و پیچیده ایرانی است. وجدانی که با درآمیختن با عناصری خارج از مرزهای کیانی، هویتی جدید یافت و پس از طی کردن هزاره‌ای پرفراز و نشیب چنان غامض و پیچیده گشت که شاید انتخاب زبان شاعرانه برای فهم پدیدارشناختی این وجدان و هویت لایبرنتی، بهترین گزینش باشد.

نویسنده کتاب بر آن نیست که سلسله‌وار این دوره پرفراز و نشیب را

انقلاب ایران، به عنوان یک انقلاب فرهنگی و دینی توجه بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان را به خود جلب کرده است و بسیاری را بر آن داشته تا با توسل به رویکردهای متعدد، ابعاد مختلف این رویداد اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند. اما جذاب‌ترین ویژگی انقلاب بعد ایدئولوژیک و معرفتی آن است. همانی که برخی را بر آن داشت تا با استناد، بدان، انقلاب ایران را، انقلابی میان انقلابها بدانند که از آن جمله می‌توان از تغییر نگرش تدا اسکاچپول، نظریه‌پرداز ساختارگرایی انقلاب نام برد.

توجه میشل فوکو، به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان دهه‌های گذشته، به انقلاب ایران را نیز باید به این ویژگی انقلاب ایران مرتبط دانسته متفکری که انقلاب ایران را تلاشی برای «معنویت سیاسی» می‌دانست. لیلی عشقی را نیز از جمله پژوهشگرانی باید دانست که از این زاویه به انقلاب ایران پرداخته است. اما رویکرد و سبک نگارشی او غیرمعمول است. شاید بتوان، اثر وی به نام زمانی بین زمانها را یکی از نامتعارف‌ترین تحریرات، در مورد انقلاب

تصویر انقلاب اسلامی

در

یک تابلوی مینیاتوری

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محمد عاملی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب



زمانی غیرزمانها

لیلی عشقی

احمد نقیب‌زاده

مرکز بازنشاسی اسلام و ایران

۱۶۰،۱۳۷۹ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۹۵۰ تومان

توصیف یا تحلیل کند، او در مقام نویسنده این کتاب نه مورخ است و نه جامعه‌شناس، بلکه او در مقام یک مفسر و نشانه‌شناس، تصویری ایستا و ساکن از هویت ایرانی ارائه می‌کند. برای او تمام تاریخ ایران بعد از اسلام یک تابلوی مینیاتوری است «که در آن چارچوبها شکسته و برگهای مینیاتور ایرانی دیوانه‌وار از آن خارج می‌شوند» و بخش مهمی از کتاب تأمل در عنصری است که این، شالوده‌شکنی و «فراروی» را موجب گشته‌اند. برای او وجدان ایرانی ققنوسی است که مأمّنهای متفاوتی دارد، همانی که در نهایت آن را «مجموعه چهارواحدی» از هویت ایرانی می‌نامد و آن چهار عنصر عبارت‌اند از «تشیع فلسفی، اندیشه عرفانی، تشیع تاریخی سیاسی، و ایرانیّت». اما برای او محور و موضوع اصلی رویداد و «حادثه» ای است که در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ رخ داده، چه انقلاب ایران، مؤلفه‌های هویت ایرانی را یک جا کنار هم نهاده و رویدادی را می‌آفریند که در آن برگهای هویت ایرانی، ساختارها را شکسته و زمان جدیدی را خلق می‌کنند. زمانی را که اگرچه می‌توان برای آن تاریخی در تقویم یافت، اما کیفیت آن به هیچ روی با اعداد تقویمی قابل توصیف نیست. برای نویسنده گویی این حادثه از بدو امتزاج هویت ایرانی با مذهب شیعه قطعی و آهیخته به تقدیر تاریخی آن بوده است. چه برای نویسنده کتاب، انقلاب جزئی از نشانه‌های ازلی آن تابلوی مینیاتوری است و از بدو کار در آن تعبیه گشته است، پس برای فهم آن به حوادث قبلی که به عناصر دیگر آن پیکره مینیاتوری باید رجوع کرد. بی‌جهت نیست نویسنده، به جای برگزیدن شیوه معمول در بیان سلسله حوادث و تبیین علی آنها در پی برقراری نسبت این عناصر با یکدیگر بوده است، و به همین دلیل برای او، اجزای فلسفه شیخ اشراق که ریشه در حکمت ایران باستان دارد به همان اندازه در انقلاب ایران قابل رؤیت است که «مهدویت» مندرج در مذهب شیعه دوازده امامی. و آنچه در این میان می‌ماند، همانی است که نویسنده عهده‌دار آن شده است. برقرار کردن نسبت بین این عناصر با عطف به انقلاب اسلامی.

برای مؤلف کتاب زمانی بین زماثها «ایرانیّت» به مثابه فردیتی است با «زیست جهان» و آگاهی مستمر (duree) خاص خود، که طی قرون گذشته آفریده شده و استمرار داشته است و فهم آن مستلزم رسوخ به ژرفای پنهان آن و نیز عناصر تشکیل‌دهنده آن است. به همین جهت یافتن تم اصلی کتاب، لابه لای این موج سیال، مشکل به نظر می‌رسد. حتی در بدو امر به نظر می‌رسد نویسنده همان طور که مترجم در مقدمه کتاب بدان اشاره کرده است از روی «سیری» چنین رویکردی را برگزیده و اثر مورد نظر کنکاشی است صرفاً زیبایی‌شناختی برای درک عناصر معنایی و سمبولیک انقلاب.

مؤلف از همان آغاز، وظیفه خود را مشخص کرده، برای او نه اینکه جهان عینی و خارجی و عناصر علی آن بی‌اهمیت باشد، که موضوع مطالعه او نیست، برعکس، جهانی که به دنبال اوست، جهان ذهن و یا به تعبیر کریستیان ژامیه، متافیزیک ایرانی است و نیز رویدادهایی که در پرتو این جهان ذهنی رخ داده است. با تمام آنچه گفته شد هنوز سؤال اصلی بی‌پاسخ مانده است و آن اینکه، مؤلف کتاب دقیقاً به دنبال چیست؟ و اصولاً «نظریه حادثه» که نویسنده در پرتو آن درصدد ارائه چارچوبی جدید برای فهم انقلاب ایران است، چیست؟ و از آن مهم‌تر، حادثه «Evenement» که تمامی کتاب در پی ایضاح آن است، به چه معناست؟ مؤلف حادثه را این‌گونه معنا می‌کند «حادثه آن چیزی است که پیش می‌آید، یک امر پیش‌بینی نشده و برنامه‌ریزی نشده و در ظاهر حالتی ناپهنگام دارد. یک بریدگی در زمان معمولی و عادی است که خود مبدأ مسیر جدید می‌شود» اگرچه برای حادثه زمینه‌هایی می‌توان قائل شد اما نمی‌توان متناسب با مکانیسم‌هایی آن را آگاهانه و مطابق با مقتضیات شرایط عقلانی به وجود آورد. به هرجهت حادثه بنا به ذات خود ناگهانی و حیرت زاست. لحظه حادثه،

لحظه گره‌خوردگی و درهم آمیختگی دو کیفیت زمانی است. مؤلف برای توضیح این دو زمان به مواجهه مولوی و شمش اشاره کرد و آن را نمونه ایده‌آل یک مواجهه اصیل می‌داند. این دو زمان عبارت‌اند از، زمان آفاقی و انفسی، زمان انفسی، زمان بی‌زمانی، ابدی که «زمان درونی و همیشگی» است و زمان آفاقی، زمان فانی، تقویمی، تاریخی است، لحظه حادثه اما مواجهه این دو کیفیت نامتجانس است و این بریدگی و انقطاع و درهم آمیختگی زمانی، «زمانی بین زمانهاست» برای آنکه از فضای مه‌آلود کتاب خارج شویم و «آنچنان» را «آنچنان‌تر» نکرده باشیم به سراغ خود کتاب می‌رویم.

کتاب از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول به تعبیر خود مؤلف، فلسفی است، فصلی که هسته و نقطه کانونی کتاب محسوب می‌شود. بخش دوم کتاب، داستان‌وار چگونگی تشکیل و تکوین مذهب شیعه را توضیح می‌دهد. بخشی که به تعبیر خود نویسنده «برای خارجها نوشته شده» است. و بالاخره بخش آخر همانی است که نویسنده از آن به عنوان دوران بعد از حادثه، یاد می‌کند.

همان طور که بدان اشاره شد، در فصل اول کتاب، نویسنده سعی دارد، عناصر شکل‌دهنده مذهب شیعه را به خواننده معرفی کند، همان مؤلفه‌هایی که نویسنده آنان را کلید فهم انقلاب ایران می‌داند.

مؤلف با طرح اشکال هندسی و گاه در قالب تقابلهای دیالکتیکی این عناصر را معرفی می‌کند که اولین آن به تعبیر مؤلف، تنش میان «عالم» و «عارف» است. «تنشی که بر سرتاسر تاریخ اندیشه سیاسی ایران سایه افکنده است» و این خود گشایشی است برای فهم یکی از کلیدی‌ترین تقابلهای موجود در عرصه تفکر ایرانی. در همین راستا نویسنده دو نوع معرفت را در برابر یکدیگر می‌نهد، در یک سو حقیقت قرار دارد، حقیقتی حادث شده یا همان علم، که در مکانی خاص جای گرفته، دانشی محافظه‌کارانه و ایستا و متعلق به عالم. در سوی دیگر این ماجرا عارف قرار دارد، جهان او جهانی سیال، و معرفتش معطوف به حقیقتی غایی است.

«وظیفه عارف جستن در درون خود و رسیدن به مقامی است که بتواند حقیقت را لمس کند» عالم، حافظ حقیقت است و عارف کاشف آن. «پذیرفتن تحول خود و بیرون رفتن از خویش شوق عارف است در حالی که عالم به این اعتبار که یک بار اتفاق افتاده، مدعی تملک حقیقت است و جز این نمی‌اندیشد.» زبان عالم، محدود، متناهی و محصور در قواعد زبانی است، زبان عارف اما، خارج از شالوده قواعد زبانی و رها از آن است. اما این فراروی چه نسبتی با جایگاه «امام» در مذهب شیعه دارد و اصولاً چگونه ممکن است؟

نویسنده کتاب، با برجسته کردن تمایز بین دو مذهب شیعه و سنی، این فرآیند را توضیح می‌دهد. در مذهب اهل سنت تنها دو شهادت او را مشرف به دین اسلام می‌کند، شهادت به یگانگی خدا و دیگری شهادت به رسالت پیامبر. اما در شیعه، شهادت به ولایت علی به آن دو اضافه می‌گردد. برای اهل تسنن منابع و مأخذ کاملاً مشخص است، قرآن و سیرت نبوی، اما برای شیعیان منابع دینی به این دو محدود نمی‌گردد. از نظر شیعیان وظیفه محمد اعلام وحی و کلام الهی است. «این اعلام، هم در حوزه ظاهر هم در عرصه خارج صورت گرفت پس برای درک مراد وحی باید باطن و درون پیام الهی در هر مرتبه جست‌وجو گردد. ظاهر، چیزی جز مجموعه نشانه‌ها نیست که باید ما را به سوی آنچه این نشانه‌ها در خود پنهان دارند رهنمون شوند، یعنی به سوی معنی واقعی آنها. کلام الهی اشاره به حقیقت دارد، وظیفه پرده برگرفتن از باطن به عهده امام است. این امام است که از ظاهر به سوی باطن ره می‌گشاید.

مؤلف این فراروی را «تأویل» می‌نامد، باتوجه به آنچه گفته شده شیعه بسته شدن راه نبوت را «دور ولایت عشق» می‌نامد، چه این امام است که با

تأویل متن آن را از ایستایی و سکون دور می‌سازد. مسیری که از علی آغاز گشته و تاکنون نامیرا مانده است. با این حساب «شیعیان رهروان همیشه در حال رفتن هستند درست برخلاف سنیها که خود را به سنت بسته‌اند» اهمیت امام تا بدان حد است که شیعیان بنا بر روایاتی قرآن را «امام صامت» و «امام» را کتاب «ناطق» دانسته‌اند.

اما، آیا این تأویل و تفسیر بی‌نهایت است و برای آن حدی نمی‌توان قائل شد؟ نویسنده با اشاره به دوخط فکری متمایز در درون باطنی‌گرایان شیعی، نسبت آنان را با این فرآیند فراروی و تأویل بی‌حد و حصر و افراطی مشخص می‌کند. دسته‌ای که با رویکردی افراطی هرگونه توقف را در باطن و تأویل نفی کرده فراروی باطن در باطن را تجویز می‌کنند. «از نظر آنها باید تمامی قوانین را از بین برد و به مرحله خالص بی‌قانونی یا نفی کامل ساختارها رسید و این یعنی حذف محمد (ص) در طرح هندسی مذهب شیعه که از الله، محمد و علی تشکیل شده است. چنین رویکردی موجب حذف، حافظ و نگه‌دارنده قرآن می‌شود، همانی که باید با استناد به ظاهر نقش قانونگذار را داشته باشد. مؤلف با استناد به مؤید شیرازی متفکر قرن ۱۱ شیعی چنین باطن‌گرایی را واگشتی نهایی که منجر به ساختار دوخطی اهل تسنن می‌شود، می‌داند و نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهد.

چرا که «با افراط در باطن‌گرایی و مطلق‌گرایی خالص و به محض آنکه امام از وظیفه فراروی خود مستعفی و به قانون‌گذار تبدیل شد» شیعه نیز به انسداد تسنن دچار خواهد شد. این «تراژدی نامتناهی خالص» بیشتر نزد شیعیان اسماعیلی دیده می‌شود. در مقابل شیعیان دوازده امامی بر آن‌اند که «نباید در یک حرکت واحد، باطن به باطن، منتها به منتها، گسیخت به گسیخت وجود داشته باشد». وقفه‌ای که در ظاهر پیش می‌آید فرصتی است برای «حفظ» قرآن و «گذر» از آن نیز شرایط را برای احیای مجدد قرآن فراهم می‌آورد و این دو توسط امام صورت می‌گیرد. تمایل به لایتناهی، و نامیرایی بیانگر نگرانی است که «شیعه» در برابر تناهی و میرایی دارد، چه «نگرانی با متناهی رابطه دارد نه با نامتناهی». و آنچه دلپره‌آور است «فقدان فقدان» است و سکوت و انسداد ناشی از قطعیت. نویسنده با عطف این گرایش شیعی به انقلاب سال ۱۳۵۷ که از بن‌مایه‌های شیعی بهره می‌برد، آن را نقطه حرکتی «آگاهانه» اما در مسیری «ناشناخته» می‌داند. نقطه حرکت در راهی که نه ماجراهای آن مشخص است و نه نتایج آن، و جواب از پیش دانسته این است که انقلاب باید شرایط و امکانات سؤالیهای جدیدی را فراهم آورد و امکان پاسخ در حکم توقیفی که «از بد روزگار» پیش آمده. تأکید مکرر نویسنده به بدون برنامه بودن انقلاب، و اینکه رویداد نه پاسخی به سؤالات ممکن که گشایشی به سوی «سؤالات جدید» خواهد بود، معیاری است برای اصیل دانستن حادثه انقلاب.

بعد از این معرفی، نویسنده به موضوع مورد علاقه خود بازمی‌گردد و آن رخداد ملکوتی سال ۱۳۵۷ است. او روز ۲۱ و ۲۲ بهمن را زمان امتزاج دو زمان لطیف و عمودی و کثیف افقی می‌داند زمانی که در آن بدن‌ها بدون هیچ هراسی در برابر مرگ قرار می‌گیرند. انسانهایی که گویی از عالم مثال سربرآورده و در خیابانهای تهران، ملکوت را می‌آفرینند. «می‌توان گفت یکی از ویژگیهای انقلاب ایران گسیخت با زمان بود... به عبارتی تمام رویدادها در ملکوت اتفاق می‌افتد، زیرا با نظمی که مخلوق آن هستند ناممکن می‌نماید... لحظه خارج از زمان که در ابدیت به ثبت می‌رسد». مؤلف با در نظر گرفتن جوانب مختلف انقلاب سال ۱۳۵۷، سعی در غیرعادی و ملکوتی نشان دادن این رویداد دارد. حادثه‌ای که در آن پیروان امام خمینی (ره) «دیوانه‌وار» در برابر یک ارتش فوق مدرن ایستادند؛ آیا این نشانه‌ای از استحاله زمان نبود؟ زمانی که در آن بدن‌های عریان در برابر خشونت مرگ، ملکوت را به زمان کثیف سوق می‌دادند. برای مؤلف این حوادث بیانگر رخدادی بود ملکوتی که از سوی مردمی که متهم به عقب‌گرد به هزاره قبل شده بودند، در حال تحقق بود. حادثه‌ای که در آن ملتی با «حرکتی وجودی» جوهره هویتی خود را از «غربت غرب» بازگردانده و آن را به سوی حقیقت شرقی خود فرامی‌خواندند.

نویسنده با مدد جستن از واژگان فلسفه شیخ اشراق به دنبال تبیین این



حرکت وجودی است. به نظر نویسنده، انقلاب ایران را می‌توان یک جهش وجودی دانست «حرکتی از بی‌وجودی به وجود درآمن» در این تمثیل غرب، جغرافیای تبعیدگاه روح ایرانی بود، چه «شاه خود را به امپریالیسم غرب فروخته و غرب‌گرا و عقل‌گرا شده بود، او ایرانیان را در خانه خود تبعید کرده بود» و این‌گونه بود که دو غرب (جغرافیایی و فکری) با هم متقارن گشته و بر ایران مسلط شده بودند. فرایندی که در آن هویت ایرانی در برابر این هجمه خدشه‌دار گشته بود. و بیداری و رهایی جز با یک حرکت وجودی به سمت هویت فراموش شده، ممکن نبود. هویتی که در امتداد شرق و مذهب شیعی آشیان داشت. در این جهش وجودی ملت ایران در عین فعالیت و کنش انقلابی، هویت پنهان شده خود را باز می‌جستند، حرکتی که مستلزم «پرش به ملکوت بود» و نیز خلق ملکوت، چه «ملکوت قبل از رویداد وجود ندارد جایی نیست که رویداد در آن صورت بگیرد بلکه خود محصول رویداد است» و این محصول، بعد از خلق حادثه و گذشت زمان، محو شده و ساکنان آن مدتی خود را به زندگی و زمان «فانی» برمی‌گردانند. «همیشه باید به طرف غرب برگشت ولو اینکه به صورت تبعید باشد». عالمی که یک لحظه شما را می‌پذیرد و سپس پس می‌فرستد. پس اگر ملکوت قطع شدنی و موقتی است. پس واقعه نیز که محصول امتزاج با آن و جایگاه آن است مقطعی است و بر همین اساس می‌توان گفت «انقلاب ایران رویداد قابل محاسبه نیست... قابل دوام هم نیست» و به ناچار در خسوف قرار خواهد گرفت و آن‌گاه تفسیر انقلاب آغاز خواهد شد. و آن‌گاه فرصتی است برای تأمل به آنچه به ما گذشت.

فصل دوم کتاب مروری است تاریخی به شکل‌گیری و تکوین مذهب شیعه که ماجرای آن از زمان رحلت پیامبر اسلام آغاز می‌گردد، و بعد از آن دوگانگی دیرپای شیعه و سنی شکل می‌گیرد. به نظر نویسنده این دوگانگی علی‌الظاهر اتفاقی مبتنی بر دو «طرز فکر کاملاً متفاوت» است که یکی مشروعیت

نویسنده مراسم تدفین امام (ره) را نمادی از ملکوت می‌داند، همانی که از سال ۱۳۵۷ آغاز شده و با هشت سال جنگ ادامه پیدا کرده بود

علی‌رغم تکراری بودن بعضی از آراء نویسنده،
و سردرگمی که خواننده
ممکن است از سبک نوشتاری نویسنده بدان دچار گردد،
کتاب فوق، اثری جذاب و درخور توجه است

از جمله محاسن این اثر،
پیوندی است که نویسنده توانسته است بین عرفان،
و اندیشه‌های معنوی ایرانیان
و کنش سیاسی آنان برقرار کند

اگر این اثر را یک روایت از انقلاب ایران بدانیم،
در آن صورت، تم اصلی آن حکایت روح رمزآلود
و پیچیده ایرانی است

را در «بیعت» و دیگری در «وصیت» می‌بیند.

مشروعیت خلیفه اول اگر از بیعت با سران قبایل حاصل می‌شود، علی(ع) آن را از «وفاداری» به محمد(ص) به دست آورده است. وفاداری که «انزماً به معنای نزدیکی بیشتر است» و نشأت گرفته از عشق علی به محمد. الحاق فاطمه (س) و سلمان فارسی این مجموعه را تکمیل می‌کند و اولین هسته شیعه شکل می‌گیرد. اولی دختر محمد (ص) و همسر علی(ع) و دیگری مردی افسانه‌ای و «غریبه» که بنا بر روایات شیعی مرتباً هم‌طراز با اهل بیت را داراست. دوازده امام که همگی از اعتقاد علی و فاطمه‌اند کانونی‌ترین نقاط مذهب شیعه را تشکیل می‌دهند خاصه، امام سوم، چونان مسیح که بر صلیب کشیده شد و دیگری چون مسیح از زمان فانی محو گشت. تا «خلاش باعث شروع یک راه شود.»

نویسنده بلافاصله به لایه‌های تمثیلی انقلاب ایران مراجعه کرده و نقش این عناصر اسطوره‌ای را در آن می‌جوید «در واقع انقلاب به مثابه تکرار عاشورا تصور می‌شد، یعنی اجرای دوباره همان حادثه...». ملت ایران با تشبیه تمامی زمانها به عاشورا و تمامی مکانها به کربلا، درصدد، بالفعل نمودن پتانسیل شیعی خود بودند. «از اینجا بود که از یک ملت از زرفای نسیان خارج می‌شد و با قدرتی توصیف ناشدنی و با تلاطم الهی که امام خمینی(ره) می‌گفت عمل می‌کرد.» در فصلی دیگر از این بخش، نویسنده به موضوعی دیگر اشاره دارد و آن نفی احتمال وقوع انقلاب اسلامی، با چنین ابعادی، در خارج از مرزهای ایران شیعی است، چه، تمام نمادهای انقلاب، نظیر کربلا، حسین(ع)، زینب، عاشورا، کربلا، خاستگاهی کاملاً شیعی دارند.

نویسنده با ابتناء به آراء هنری کرین، مسکوب نتیجه می‌گیرد، هویت ایرانی، متشکل از یک مجموعه چهارواحدی است. تشیع فلسفی، اندیشه عرفانی، تشیع تاریخی، سیاسی و بالاخره ایرانیت. عناصری که به صورت مشخص در

طول تاریخ چنان در هم تنیده گشته است که جدا کردن آن از یکدیگر ممکن نیست.

بخش سوم کتاب، اما، پرده دوم نمایش «حادثه» است که از درگذشت رهبر انقلاب آغاز شده و کماکان ادامه دارد. نویسنده بسیار مصر است حوادث بعد از رحلت امام خمینی(ره) را ادامه منطقی و طبیعی «حادثه» بداند و نه برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، گسست از آن. وی با اشاره به رویداد دوم خرداد آن را نهالی می‌داند که هسته آن در انقلاب سال ۱۳۵۷ کاشته شده بود، و این رویداد، ادامه منطقی رخداد انقلابی سال ۱۳۵۷ است. نویسنده مراسم تدفین امام را نمادی از ملکوت می‌داند. همانی که از سال ۱۳۵۷ آغاز شده و با هشت سال جنگ ادامه پیدا کرده بود. «برای مردم ایران رویداد دفن [امام] خمینی(ره) روز درآوری بود. زیرا تصور ما این بود که خودمان داریم دفن می‌شویم و برای همیشه از یکدیگر جدا می‌گردیم. شاید رهایی از رویداد جز با ناپدید شدن کسی که تجسم این رویداد بود امکان‌پذیر نبود.»

جمعیت حاضر در مراسم تدفین، یادآور روز ورود امام خمینی(ره) به ایران بعد از سالها تبعید به غربت بود و این موج دیوانه‌وار جمعیت، نشان دیگری بود برای اصالت رویداد و این چنین بود که «رویداد به ملکوت بازگشت و هرکس به خانه خویش.»

کتاب زمانی بین زمانها در نوع خود کتابی جالب و منحصر به فرد است. علی‌رغم تکراری بودن بعضی از آراء نویسنده، و سردرگمی که خواننده ممکن است از سبک نوشتاری نویسنده بدان دچار گردد، کتاب فوق، اثری جذاب و درخور توجه است. استفاده از زبان سمبلیک و استعارای برای بیان ایده‌های نویسنده، اگرچه ممکن است، مشکلاتی را برای یک متن علمی به وجود آورد، اما یقیناً به جذابیت‌های آن خواهد افزود. از جمله محاسن این اثر، پیوندی است که نویسنده توانسته است بین عرفان، و اندیشه‌های معنوی ایرانیان و کنش سیاسی آنان برقرار کند. تعیین نقش مذهب شیعه، امام و نیز دستاوردهای عرفانی در عملکرد سیاسی ایرانیان در سال ۱۳۵۷ و نیز بیان چگونگی امتزاج این مؤلفه‌ها با هویت ایرانی، از جمله مزایای اثر فوق محسوب می‌شود. با وجود این انتقاداتی نیز به این اثر وارد است. شاید بتوان عمده‌ترین آن را تقلیل‌گرایی نویسنده دانست. از نظر خانم عشقی، گویی انقلاب سال ۱۳۵۷ فقط توسط مذهب‌یون، خاصه طرفداران امام خمینی(ره) صورت گرفته است. ایشان هیچ توجهی به نیروهای انقلابی غیرمذهبی نکرده‌اند، اگرچه قابل کتمان نیست که جریانی که توسط امام خمینی(ره) صورت گرفت عمده‌ترین جریان انقلابی آن سالها بود، اما تنها جریان انقلابی، سال ۱۳۵۷ محسوب نمی‌شد. در نظریه‌ای که ایشان مطرح کرده است، جایگاهی را نمی‌توان برای این دسته از فعالان سیاسی قائل شد.

دیگر آنکه به نظر می‌رسد، نویسنده کتاب، به جهت دور بودن از جامعه ایرانی (خاصه در یک دهه اخیر) برداشت مناسبی از جامعه ایران ندارد. اگرچه ایشان صریحاً، وضعیت فعلی ایران را دوران بعد از حادثه می‌داند، اما آن را هنوز تلاطم منطقی و طبیعی انقلاب تلقی می‌کند، اما دقیقاً مشخص نیست ایشان با استناد به چه شواهد و مدارکی چنین ادعایی را مطرح می‌سازد و آخر اینکه، سبک نگارشی نویسنده علی‌رغم زیباییهای ملحوظ در آن، خواننده را دچار سردرگمی و ابهام می‌کند. به نحوی که در بسیاری از فصول، خواننده خود را سرگردان، میان انبوهی از کنایات و استعاره‌ها می‌بیند. گاه خواننده دقیقاً نمی‌داند که نویسنده دقیقاً به دنبال بیان چه مطلبی است و موضوع اصلی فصل، چیست.

مترجم کتاب، دکتر احمد تقی‌زاده، عنوان کتاب را زمانی غیر زمانها ترجمه کرده‌اند، اما با توجه به اینکه خود نویسنده در سخنرانی که تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۵ در پژوهشکده امام خمینی(ره) داشته‌اند، عنوان کتاب را زمانی بین زمانها معرفی کرده‌اند، لاجرم در این نوشتار از عنوانی که خود مؤلف برگزیده‌اند، استفاده شده است.